

## شریعت در مسیحیت

سیدعلی هاشمی\*

### چکیده

شریعت به معنای اعمال و آداب عملی، جایگاه مهمی در ادیان دارد. از کتاب مقدس، دو نوع الهیات و به تبع آن، دو نوع دیدگاه در مورد شریعت حضرت عیسی علیه السلام می‌توان استنباط کرد: بنابر دیدگاه اول، تأکید و توجه حضرت عیسی علیه السلام بر اصلاح شریعت موسوی است، نه نفی شریعت گذشته. شریعت عیسی - اگر بتوان به آن شریعت جدید گفت - بر پایه شریعت موسوی قرار گرفته است، نه بر مبنای کاملاً مخالف و مغایر با آن. این دیدگاه با آموزه‌های اسلامی همخوانی بیشتری دارد. برخلاف این نگاه، بنابر دیدگاه دوم تحولی اساسی در الهیات و شریعت موسوی رخ می‌دهد؛ زیرا با آمدن عیسی و فدیة شدن او به خاطر گناه ذاتی انسان، شریعت جدیدی جایگزین شریعت پیشین می‌گردد که شریعت ایمان خوانده می‌شود و تفاوت‌های بنیادین با شریعت موسوی دارد. این مقاله با رویکرد تحلیلی و نظری و با هدف بررسی شریعت در مسیحیت نگاشته شده است و چنین به نظر می‌رسد که هرچند از سخنان پولس درباره شریعت ایمان، می‌توان نفی مطلق شریعت «اعمال» را برداشت کرد؛ اما به مرور، شریعتی با اعمال حداقلی جایگزین شریعت موسوی شد. به نظر می‌رسد شریعت جدید با اشکالات جدی مواجه است.

**کلیدواژه‌ها:** شریعت، مسیحیت، شریعت موسوی، شریعت ایمان، نفی شریعت.

## مقدمه

مناسبت، تشریح به معنای قانون‌گذاری آمده است<sup>(۴)</sup> و شریعت به قوانینی که از سوی شارع (قانونگذار) وضع شده است، اطلاق می‌شود.<sup>(۵)</sup> البته این اطلاق گاهی دایره وسیع‌تری دارد و معادل دین قرار می‌گیرد و گاهی به تکالیف و دستورات دینی گفته می‌شود که در برابر عقاید، بخشی از تعالیم دینی می‌باشد.<sup>(۶)</sup>

به هر حال، در این نوشتار مقصود از شریعت، همین معنای محدودتر آن، یعنی احکام عملی دینی است، شامل تکالیف الزامی و غیرالزامی دینی که در فرهنگ اسلامی بر مجموعه احکام فقهی و اخلاقی تطبیق می‌شود.

## دو دیدگاه درباره شریعت در مسیحیت

با بررسی گزاره‌های کتاب مقدس در عهد جدید در موضوع شریعت می‌توان به یک اختلاف اساسی در این موضوع پی برد. نگاه غالب در اناجیل همونوا (متی، مرقس و لوقا)، معرفی حضرت عیسی علیه السلام به عنوان فردی است که در صدد اصلاح شریعت موسوی است. اگر هم بتوان شریعت عیسوی را شریعتی جدید دانست، اما تفاوت بنیادین با شریعت موسوی ندارد؛ تنها برخی از احکام آن اصلاح، یا تغییر یافته است، اما بر همان مبنا قرار گرفته است. در دیدگاه دیگر که در تعالیم پولس و انجیل یوحنا ترویج می‌شود، شریعتی کاملاً جدید به حضرت عیسی نسبت داده می‌شود؛ شریعتی مبتنی بر الهیات جدید که پولس آن را تبلیغ می‌کند. در این نظام الهیاتی، شریعت موسوی به طور کلی نفی می‌شود و شریعتی جدید به نام «شریعت ایمان» جای آن را می‌گیرد که بر ایمان به جای احکام عملی شریعت گذشته تأکید دارد. برای اثبات این ادعا و آشنایی با جزئیات آن، به مرور عهد جدید و گزاره‌های آن می‌پردازیم.

مسیحیت از ادیان ابراهیمی به شمار می‌آید. مسلمانان به حضرت عیسی علیه السلام به عنوان یکی از پیامبران اولوالعزم و به دین او به عنوان یکی از ادیان الهی می‌نگرند؛ در حالی که مسیحیان کنونی، برای آن حضرت الوهیت قایل بوده و به صلیب رفتن او را بر حسب عقیده خودشان، موجب نجات و رهایی مؤمنان به او از گناه ذاتی‌شان می‌پندارند.<sup>(۱)</sup>

شریعت یکی از ارکان مهم هر دین به شمار می‌آید. گویا به جهت همین اهمیت است که در برخی تعاریف، معادل دین قرار گرفته است.<sup>(۲)</sup> این موضوع از مباحث اساسی و چالش‌برانگیز در آیین مسیحیت است که با مباحث متعددی همچون گناه، نجات، تجسد و الوهیت، ایمان و... مرتبط است و می‌تواند زمینه آشنایی، بررسی و نقد دیگر مبانی این آیین تحریف‌شده را نیز فراهم سازد. شریعت در مسیحیت چه جایگاهی دارد؟ آیا می‌توان گفت که مسیحیت کنونی، شریعت را کنار گذاشته است؟ رابطه ایمان و عمل در این دین چگونه به تصویر کشیده شده است؟ در این تحقیق با تکیه بر کتاب مقدس به عنوان اصلی‌ترین و معتبرترین منبع این آیین، به پاسخ پرسش‌هایی مانند پرسش‌های فوق می‌پردازیم.

این بحث کمتر به صورت مستقل و با نگاه غیرمسیحی مورد توجه قرار گرفته است. در منابع مسیحی، این مباحث را می‌توان در ضمن توضیح آداب و اعمال یا مباحث مربوط به نقش ایمان در این آیین جست‌وجو کرد.

## تعریف شریعت

شریعت کلمه‌ای عربی است که در اصل به محل برداشتن آب گفته می‌شود.<sup>(۳)</sup> این واژه از باب تشبیه معقول به محسوس، به امور دینی هم توسعه داده شده است. به این

بنابراین، طبیعی است که در چنین شرایطی آن حضرت بر تعالیم اخلاقی بیشتر تأکید داشته باشند و با برخی مقدس‌نمایی‌ها و ظاهر فریبی‌های علمای یهود مخالفت کنند؛ اما این به معنای عدم التزام ایشان به شریعت نبود.

### التزام به شریعت موسوی

شواهد متعددی نشان می‌دهد که حضرت عیسی علیه السلام رعایت تعالیم شریعت موسوی را لازم دانسته و در صدد نفی آن نبودند. در صریح‌ترین موردی که ایشان در مورد شریعت حضرت موسی علیه السلام سخن گفته‌اند، حفاظت از شریعت موسوی و عمل به آن مورد تأکید قرار گرفته است. گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم؛ زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.<sup>(۹)</sup>

در نقل مزبور، حضرت عیسی علیه السلام وظیفه خود را کامل کردن شریعت موسوی معرفی می‌کند و از تغییر ماهیت آن به شدت پرهیز می‌دهد. با توجه به صراحت این مورد، می‌توان بسیاری از مواردی را که ظهور در مخالفت دارند، به تکمیل و تصحیح شریعت موسوی حمل کرد، نه تغییر ماهوی آن. برخی از این موارد می‌تواند از سنخ نسخ باشد؛ اما بر فرض تحقق، در امور جزئی بوده است نه کل شریعت. در ادامه مصادیق این سخن بیشتر روشن می‌شود. موارد متعدد دیگری نیز می‌توان یافت که نشان می‌دهد ایشان احکام شریعت موسوی را تأیید می‌کنند. در موردی، آن حضرت به صراحت به شاگردان خود و

### دیدگاه اول: تأیید و اصلاح شریعت موسوی

بنابر گزارش‌های اناجیل هم‌نوا از سخنان و رفتار حضرت عیسی علیه السلام، آنچه بیش از همه در تعالیم ایشان مورد تأکید بوده است، اموری است که ما به آن «تعالیم اخلاقی» می‌گوییم. فساد اخلاقی و عملی شایع در آن زمان بخصوص در میان علمای قوم بنی‌اسرائیل از دلایل این تذکرات اخلاقی بوده است.

شنیده‌اید که به اولین گفته شده است زنا مکن؛ لیکن من به شما می‌گویم هر کس به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است. پس اگر چشم راستت تو را بلغزاند قلعش کن و از خود دور انداز؛ زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود و اگر دست راستت تو را بلغزاند قطعش کن و از خود دور انداز؛ زیرا تو را مفیدتر آن است که عضوی از اعضای تو نابود شود از آنکه کل جسدت در دوزخ افکنده شود.<sup>(۷)</sup>

از این گونه نقل‌ها که کم نیستند، روشن می‌شود که فساد در آن زمان، در میان مردم رواج یافته بود. ریشه اصلی این مسئله به فساد و انحراف علمای یهود بازمی‌گشت. به همین دلیل، در تعالیم آن حضرت از تباهی و انحرافات اخلاقی علمای یهود به شدت انتقاد شده است.

وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار؛ زیرا خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعید و از روی ریا نماز را طویل می‌کنید؛ از آن‌رو، عذاب شدیدتر خواهید یافت. وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار؛ زیرا که بر و بحر را می‌گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست‌تر از خود سپر جهنم می‌سازید. وای بر شما ای راهنمایان کور که می‌گویید هر که به هیکل قسم خورد باکی نیست، لیکن هر که به طلای هیکل قسم خورد باید و وفا کند....<sup>(۸)</sup>

در ماجرای دیگری، ایشان به فردی که گرفتار بیماری برص بود، پس از شفا یافتن، دستور داد که به طریق شریعت موسی هدیه شفای خود را بپردازد. این سخنان نیز تأییدی ضمنی بر شریعت موسی به شمار می‌آید.

و چون او در شهری از شهرها بود. ناگاه مردی پر از برص آمده، چون عیسی را بدید بر وی درافتاد و از او درخواست کرده، گفت:

خداوندا اگر خواهی می‌توانی مرا ظاهر سازی! پس او دست آورده، وی را لمس نمود... و هدیه به جهت طهارت خود، به طوری که موسی فرموده است، بگذران تا به جهت ایشان شهادتی شود. (۱۳)

در مورد دیگر به شاگردان خود فرمود: «لهذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید؛ زیرا این است تورات و صحف انبیا.» (۱۴)

در این عبارت نیز رعایت این دستور، مستند به تورات و صحف انبیای الهی شده است که شاهی است بر آنکه آن حضرت قصد ترک تورات و صحف انبیا را نداشته و عمل به آن را به طور کلی نفی نمی‌کنند.

در موردی دیگر، آن حضرت به یکی از فقهای یهود که از ایشان دستوری برای رسیدن به حیات جاودانی می‌طلبید، دستور می‌دهند که مطابق آنچه از تورات آموخته است، عمل کند. این مطلب نیز تأیید شریعت تورات است. ناگاه یکی از فقها برخاسته، از روی امتحان به وی گفت:

ای استاد! چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟ به وی گفت: در تورات چه نوشته شده است و چگونه می‌خوانی؟ جواب داده، گفت: اینکه خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانای و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود. گفت: نیکو جواب گفتی؛ چنین بکن که خواهی زیست. (۱۵)

سایر مردم توصیه می‌کند: به شریعت موسی کاملاً پایبند باشید؛ اما از نفاق کاتبان و فریسیان بپرهیزید. از ادامه سخنان ایشان، که باز نقدی بر نحوه رفتار علمای یهود است، می‌توان دریافت که حضرت عیسی علیه السلام با شریعت موسی مخالف نبودند، بلکه با ریاکاری کاهنان و اینکه آنان عالمان بی‌عمل هستند، مخالفت می‌کردند. آن‌گاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده گفت:

کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند؛ پس آنچه به شما گویند نگاه دارید و بجا آورید، لیکن مثل اعمال ایشان مکنید؛ زیرا می‌گویند و نمی‌کنند... (۱۰)

در فرازی دیگر، ضمن انتقاد از رفتار ریاکارانه کاتبان و فریسیان، بر این نکته تأکید می‌کنند که آنان در عمل به شریعت گرفتار نوعی ظاهرگرایی شده‌اند و از اصول و روح شریعت غافل شده‌اند. اما نکته مهم‌تر این است که آن حضرت در این عبارت به تصریح بیان می‌کنند که باید به احکام ظاهری شریعت عمل کرد و در عین حال، اصول تعالیم شریعت مورد غفلت قرار نگیرد که تأییدی بر شریعت موسی است.

وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نغناغ و ثبیت و زیره را عشر می‌دهید و اعظم احکام شریعت، یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده‌اید. می‌بایست آنها را بجا آورده، اینها را نیز ترک نکرده باشید... (۱۱)

در جای دیگر، به علمای یهود خطاب کردند: شما خود کلیدهای معرفت را در دست دارید، اما وارد آن نمی‌شوید. این تعبیر نیز می‌تواند نشانه‌ای از تأیید شریعت موسی و نفی انحرافات آن باشد.

وای بر شما ای فقها؛ زیرا کلید معرفت را برداشته‌اید که خود داخل نمی‌شوید و داخل شوندگان را هم مانع می‌شوید. (۱۲)

حضرت عیسیٰ علیه السلام در برخی موارد (مانند طلاق، نکاح، قسم، قصاص و احکام روز شنبه) چنین برمی آید که ایشان با تعالیم شریعت موسوی مخالفت کرده اند. اگر دلالت این گونه موارد تمام باشد، آیا می توان مدعی شد که ایشان شریعت قبلی را کاملاً منسوخ دانسته و شریعت جدیدی آورده اند؟

و گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید، طلاق نامه بدو بدهد؛ لیکن من به شما می گویم هر کس به غیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می باشد و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد. (۲۲)

در این مورد می توان به این قید توجه کرد که ایشان از طلاق «به غیر علت زنا» نهی می کنند و این نشان می دهد که ایشان طلاق را فقط در صورت زنا، جایز، و در غیر آن نادرست می دانند؛ اما این سخن که «هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد» با جواز نکاح زن مطلقه که در شریعت موسوی بود، قابل جمع نیست. البته این در صورتی است که استناد این سخنان را به آن حضرت درست بدانیم که در این فرض نیز می توان این حکم را یک حکم جدید شمرد که آن حضرت به خاطر وجود مصالحی خاص در آن دوره، حکمی جدید وضع کرده اند. اما آنچه این جمع بندی را دشوار می کند این است که در قسمتی دیگر، این مسئله با استدلال آن بیان شده است. این تعلیل نشان می دهد که ایشان، طلاق را در تمام شرایط جایز نمی دانند و جواز آن را در دوره حضرت موسی علیه السلام ناشی از قابلیت نداشتن مردم آن دوره و مخالف حکم اولی و واقعی آن می شمارند.

پس فریسیان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند: آیا جایز است مرد زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟ او در جواب ایشان گفت: مگر نخوانده اید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید و گفت از این

در موردی، آن حضرت به فردی که طالب نصیحت است، همان نصیحتی را بیان کرد که در تورات آمده بود، و آن فرد گفت که از کودکی این تعالیم را انجام می داده است.

ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: ای استاد نیکو! چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟ وی را گفت: از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا، فقط لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی احکام را نگاه دار. بدو گفت: کدام احکام؟ عیسی گفت: قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار... (۱۶)

از دیگر نکات این است که سیره خود عیسی علیه السلام، حواریون و مسیحیان اولیه هم رعایت شریعت موسوی را نشان می دهد. عیسی علیه السلام مطابق سنت یهودی، ختنه شدند (۱۷) و در دوران حیات بر حفظ شریعت یهود مواظبت می کرد. (۱۸) برداشت حواریون و سایر مسیحیان اولیه نیز از دین عیسی علیه السلام کاملاً برداشتی موافق با التزام به شریعت موسوی بود. آنان در طول زندگی شان یهودی بودند؛ خود را یهودی می دانستند و به مراسم و احکام سنت یهودی ملتزم بودند. (۱۹)

بنابراین، از سخنان و رفتار حضرت عیسی علیه السلام در نقل های متعدد اناجیل همونوا به دست می آید که ایشان قصد انکار شریعت موسوی را نداشتند، بلکه بر اصلاحاتی عمدتاً عملی و اخلاقی، تأکید داشتند. قرآن کریم نیز ضمن آنکه برای حضرت عیسی کتاب آسمانی جدیدی معرفی می کند، (۲۰) بر تأیید تورات از سوی ایشان همراه با پدید آمدن اصلاحاتی در شریعت موسوی در جهت آسان تر ساختن شریعت قبلی، تأکید کرده است. (۲۱)

### مخالفت با تعالیم موسوی

در مقابل نقل های فوق، از ظاهر بعضی سخنان و رفتار

شهر پادشاه عظیم است و نه به سر خود قسم یاد کن؛ زیرا که مویی را سفید یا سیاه نمی‌توانی کرد، بلکه سخن شما بلی بلی و نی نی باشد؛ زیرا که زیاده بر این از شریر است. شنیده‌اید که گفته شده است: چشمی به چشمی و دندان‌ی به دندان‌ی؟ لیکن من به شما می‌گویم با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که به رخساره راست تو تپانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان. (۲۵)

به نظر می‌رسد که نهی از این احکام، منافاتی با جواز آن در شریعت موسوی ندارد؛ این احکام را می‌توان تکمیل احکام قبلی یا تأکید بر نکات اخلاقی آن دانست.

یکی دیگر از مخالفت‌های حضرت عیسی علیه السلام با شریعت رایج در آن زمان، مخالفت با برخی از احکام روز شنبه بوده است. چیدن خوشه‌های گندم و شفا دادن از اعتراضاتی بود که علمای یهود به عنوان نقض احکام روز شنبه بر حضرت عیسی علیه السلام داشتند.

و واقع شد در سبت دوم اولین که او از میان کشتزارها می‌گذشت و شاگردانش خوشه‌ها می‌چیدند و به کف مالیده می‌خوردند و بعضی از فریسیان بدیشان گفتند:

چرا کاری می‌کنید که کردن آن در سبت جایز نیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: آیا نخوانده‌اید آنچه داود و رفقای او کردند در وقتی که گرسنه بودند که چگونه به خانه خدا درآمده‌اند نان تقدّمه را گرفته بخورد و به رفقای خود نیز داد که خوردن آن جز به کهنه روا نیست؛ پس بدیشان گفت پسرانسان مالک روز سبت نیز هست. (۲۶)

و از آنجا رفته به کنیسه ایشان درآمد که ناگاه شخص دست خشکی حاضر بود. پس از وی پرسیده گفتند:

آیا در روز سبت شفا دادن جایز است یا نه تا ادعایی بر او وارد آورند؟ وی به ایشان گفت: کیست از شما که یک گوسفند داشته باشد و هرگاه آن در

جهت مرد پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خویش پیوندد و هر دو یک تن خواهند شد؛ بنابراین، بعد از آن دو نیستند، بلکه یک تن هستند؛ پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد. به وی گفتند: پس از بهر چه موسی امر فرمود که زن را طلاق‌نامه دهند و جدا کنند ایشان را؟ گفت: موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید، لیکن از ابتدا چنین نبود و به شما می‌گویم هر که زن خود را به غیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی است و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کند. (۲۳)

شاگردانش بدو گفتند: اگر حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است ایشان را گفت: تمام خلق این کلام را نمی‌پذیرند، مگر به کسانی عطا شده است. (۲۴)

این حکم جدید با حکم شریعت موسوی تفاوت دارد و با آن قابل جمع نیست. اگر انتساب این حکم به حضرت عیسی علیه السلام درست باشد، باید گفت که ایشان برخی از احکام شریعت موسوی را تغییر داده‌اند. البته باز این تغییر جزئی است و نشانه اصلاحاتی در شریعت قبلی می‌باشد. علاوه بر آن، احتمال نادرست بودن انتساب این حکم به ایشان و مجعول بودن آن، ضعیف به نظر نمی‌رسد؛ بخصوص که در پایان این فقره، گویا اساس ازدواج نیز مذموم شمرده شده است.

قسم خوردن و قصاص نیز از احکامی است که از سوی حضرت عیسی علیه السلام نهی شده است.

باز شنیده‌اید که به اولین گفته شده است که قسم دروغ مخور، بلکه قسم‌های خود را به خداوند وفا کن. لیکن من به شما می‌گویم: هرگز قسم مخورید نه به آسمان؛ زیرا که عرش خداست و نه به زمین؛ زیرا که پای انداز اوست و نه به اورشلیم؛ زیرا که

ایشان است، روزه خواهند گرفت. این تعبیر نشان می‌دهد که حکم روزه بعد آن حضرت ادامه دارد.

بنابراین، تاکنون با سخنانی که شریعت موسوی را به طور کامل نفی کند و شریعتی جدید که بر مبانی غیر از شریعت موسوی مبتنی باشد، روبه‌رو نشدید؛ اما تعبیر دیگری در سخنان منسوب به مسیح علیه السلام یافت می‌شود که می‌توان از آن این‌گونه فهمید که عمل به تورات تا زمان پیش از آمدن مسیح بوده است و بعد از آن باید به ملکوت خدا بشارت داده شود.

«تورات و انبیا تا به یحیی بود و از آن وقت بشارت به ملکوت خدا داده می‌شود و هرکس به جدّ و جهد داخل آن می‌گردد.»<sup>(۳۰)</sup> این سخنان را می‌توان شاهدی بر این شمرده که دوره شریعت موسوی با آمدن حضرت عیسی علیه السلام به پایان آمده است. اما عجیب این است که درست به دنبال این سخنان آمده است: «لیکن آسان‌تر است که آسمان و زمین زایل شود از آنکه یک نقطه از تورات ساقط گردد.»<sup>(۳۱)</sup> برخلاف فراز قبلی، این عبارت صریح در التزام به تورات و تأکید بر حفظ آن است. بنابراین، نمی‌تواند مقصود از عبارت اولی، پایان یافتن دوره عمل به تورات باشد. احتمالاً فراز اولی از تحریفاتی است که در این عبارت ایجاد شده است و یا مقصود از آن، شریعت جدید ایشان است که تفاوت‌هایی با شریعت موسوی دارد؛ اما ماهیت مغایر با آن ندارد.

بنابراین، نمی‌توان از موارد مزبور نفی کامل شریعت موسوی را نتیجه گرفت. موارد فوق، یا تأکید بر امور اخلاقی است یا بر فرض صحت استناد آنها، نسخ برخی احکام و تشریح احکامی جدید است که البته با توجه به جزئی بودن این موارد، این کار به معنای جایگزینی یک شریعت با مبانی جدید نیست، بلکه اصلاحاتی را در شریعت قبلی نشان می‌دهد که اگر بتوان آن را شریعت جدید دانست، پایه‌های آن، همان شریعت قبلی است.

روز سبت به حفره افتد او را نخواهد گرفت و بیرون آورد؛ پس چقدر انسان از گوسفند افضل است؟ بنابراین، در سبت‌ها نیکویی کردن رواست.<sup>(۲۷)</sup>

پاسخ حضرت عیسی علیه السلام به آنان در مورد چیدن گندم و خوردن آن، این بود که چنین اموری جایز است؛ چنان‌که از حضرت داوود علیه السلام مشابه آن رخ داده است. در مورد شفا دادن نیز، به آنان جواب داد که چنین کاری جایز است؛ زیرا نیکی کردن در روز شنبه حرام نیست و خود شما در مواردی چنین رفتار می‌کنید. در موردی دیگر نیز شفا دادن به پیرزنی در روز شنبه با مخالفت کاهنی روبه‌رو شد و عیسی علیه السلام پاسخ او را مانند مورد گذشته داد.<sup>(۲۸)</sup> این‌گونه موارد دلالت بر مخالفت کلی ایشان با شریعت موسوی ندارد، بلکه نشان می‌دهد که ایشان برداشت‌های ناصحیحی را که از شریعت حضرت موسی علیه السلام شده بود، اصلاح می‌کنند یا در برخی موارد، احکام جدیدی را بیان می‌نمایند.

از دیگر فرازهایی که می‌تواند نشانه‌ای بر انکار شریعت موسوی از سوی حضرت عیسی تلقی شود، فقره زیر است:

پس به وی گفتند: از چه سبب شاگردان یحیی روزه بسیار می‌دارند و نماز می‌خوانند و همچنین شاگردان فریسیان نیز، لیکن شاگردان تو اکل و شرب می‌کنند؟ بدیشان گفت: آیا می‌توانید پسران خانه عروسی را مادامی که داماد با ایشان است روزه‌دار سازید، بلکه ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود، آن‌گاه در آن روزها روزه خواهند داشت.<sup>(۲۹)</sup>

این تعبیر نیز تفاوت اساسی بین دو شریعت را نمی‌رساند. این فقره در مقام بیان نفی دائمی حکم روزه نیست، بلکه می‌گوید در شرایط فعلی، شاگردان ایشان، روزه نمی‌گیرند؛ اما بعد از رفتن داماد از میان آنان، که گویا کنایه از رفتن خود

## دیدگاه دوم: شریعت ایمان

پولس اولین شخصی بود که در مسیحیت صراحتاً به شریعت حمله ور شد و آن را منسوخ اعلام کرد. دیدگاه او با دیدگاه سایر حواریون متفاوت و متمایز بود.<sup>(۳۲)</sup> چنانکه گفته شد، مسیحیان اولیه و حواریون، ایمان به عیسی علیه السلام را با التزام به شریعت موسوی مخالف نمی دانستند، تنها امتیاز آنان این بود که معتقد بودند عیسی علیه السلام همان موعودی است که در کتب انبیای بنی اسرائیل به ظهور او بشارت داده شده است.<sup>(۳۳)</sup> اما با این ادعاهای جدید پولس، اختلاف میان او و سایر مسیحیان بخصوص حواریون شدت یافت.<sup>(۳۴)</sup> این اختلافات در آغاز در مورد برخی از احکام شریعت مانند لزوم ختنه بود که حواریون - مطابق تعالیم شریعت موسوی - بر رعایت آن تأکید داشتند؛ اما پولس آن را الزامی نمی دانست؛ ولی به مرور، این اختلافات منجر به پدید آمدن دیدگاه جدیدی در اندیشه پولس شد که الهیات و شریعتی کاملاً متمایز را به وجود آورد.

اما چون پولس به انطاکیه آمد، او را روبه‌رو مخالفت نمودم؛ زیرا که مستوجب ملامت بود... پیش روی همه پولس را گفتم... چون است که امت‌ها را مجبور می‌سازی که به طریق یهود رفتار کنند.<sup>(۳۵)</sup>

## شریعت از دیدگاه پولس

ادعای جدید پولس در مورد شریعت مبتنی بر الهیات خاص اوست و به مباحثی مانند ایمان، فداء و نجات‌گره خورده است. پولس شریعت را برای دوره قبل از آمدن مسیح می‌دانست که با فدا شدن عیسی مسیح، دوره کارآمدی شریعت (اعمال) به پایان رسیده است. مؤمنان (یهودی و غیریهودی) می‌توانند از طریق ایمان به مسیح به عدالت برسند و نجات یابند. ظاهرگرایی و ریاکاری کاهنان یهود از یک‌سو،<sup>(۳۶)</sup> و نگاه قومیتی در مسئله

دین‌داری و انحصاری دانستن استفاده از فیض هدایت مسیح توسط یهودیان<sup>(۳۷)</sup> و سخت‌گیری آنان در عمل به احکام و ظواهر شریعت (از جمله ختنه) از سوی دیگر، باعث شد که پولس بتواند با طرح آیینی که در آن شریعت (اعمال) نفی می‌شد، بسیاری از مردم بخصوص غیریهودیان را به سوی خود جذب کند. پولس مدعی بود که بشارت غیریهودیان به او سپرده شده است.

بلکه به خلاف آن چون دیدند که بشارت نامختونان به من سپرده شد، چنانکه بشارت مختونان به پطرس؛ زیرا او که برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد، در من هم برای امت‌ها عمل کرد.<sup>(۳۸)</sup> یکی از عوامل گسترش و ماندگاری اندیشه پولس، همین گستردگی حوزه تبلیغی اوست. در این مرحله است که پولس نقش تاریخی خود را ایفا می‌نماید و شریعت موسوی را منسوخ اعلام می‌کند و مدعی می‌شود که در عهد جدید، ایمان به مرگ فدیه‌وار عیسی مسیح علیه السلام به عنوان پسر خدا، انسان را از اسارت گناهان رها کرده و به نجات می‌رساند.

«مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد؛ چون که در راه ما لعنت شد. چنانکه مکتوب است، ملعون است هر که بر دار آویخته شود.»<sup>(۳۹)</sup>

بنابر الهیات پولسی، عمل مسیح به حساب انسان گذاشته می‌شود و او به فیض مجانی خدا از طریق کفاره مسیح عادل شمرده می‌شود.

و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدی‌ه که در عیسی مسیح است که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد به واسطه ایمان، به وسیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد.<sup>(۴۰)</sup>



نجات است، ضروری است؛ بلکه نجات با شریعت حاصل نمی‌شود. به عبارت دیگر، او به تأکید بر نقش ایمان در سعادت اکتفا نکرد، بلکه نقش اعمال را در سعادت به صراحت نفی کرد.

اما چون که یافتیم که هیچ‌کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح ما هم به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم؛ زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد. (۴۳)

او معتقد بود که اگر عدالت به اعمال شریعت حاصل می‌شود، مرگ مسیح عبث بود. «فیض خدا را باطل نمی‌سازم؛ زیرا اگر عدالت به شریعت می‌بود هر آینه مسیح عبث مرد.» (۴۴)

او در واقع، با این اندیشه خود، شریعت جدیدی پدید آورد که آن را شریعت ایمان نام نهاد، در مقابل شریعت اعمال. شریعت موسوی بنابر این ادعا، شریعت اعمال بود و شریعت عیسوی شریعت ایمان است که نجات در آن به توسط اعمال حاصل نمی‌شود، بلکه به واسطه ایمان میسر می‌گردد.

به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی بلکه به شریعت ایمان؛ زیرا یقین می‌دانم که انسان بدون اعمال شریعت محض ایمان عادل شمرده می‌شود. آیا او خدای یهود است فقط مگر خدای امت‌ها هم نیست؟ البته خدای امت‌ها نیز است؛ زیرا واحد است خدایی که اهل ختنه را از ایمان و نامختونان را به ایمان عادل خواهد شمرد. پس آیا شریعت را به ایمان باطل می‌سازیم؟ حاشا، بلکه شریعت را استوار می‌داریم. (۴۵)

این الهیات که سختی انجام اعمال را از دوش مردم

توجیه او این بود که همچنان‌که به گناه آدم بسیاری مردند، و روح انسان‌ها اسیر گناه شد، با فدیة و مرگ مسیح، بسیاری زنده و از اسارت گناه آزاد شدند. به عبارت دیگر، همچنان که نافرمانی یک نفر به حساب همه گذاشته شد، اطاعت یک نفر به حساب همه گذاشته شد.

زیرا اگر به خطای یک شخص بسیاری مردند، چقدر زیاده فیض خدا و آن بخششی که به فیض یک انسان یعنی عیسی مسیح است برای بسیاری افزون گردید... پس همچنان‌که به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات؛ زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید. (۴۱)

او مدعی شد که ابراهیم عليه السلام که پدر امت‌ها شمرده می‌شود، بر اساس عمل عادل شمرده نشد، بلکه بر اساس ایمان عادل شمرده شد. بنابراین، نقل عدالت به ابراهیم در زمانی داده شده که هنوز نامختون بود. پس آیا این خوشحالی بر اهل ختنه گفته شد یا برای نامختونان نیز؛ زیرا می‌گوییم ایمان ابراهیم به عدالت محسوب گشت، پس در چه حالت محسوب شد؛ وقتی که او در ختنه بود یا در نامختونی؟ در ختنه نی، بلکه در نامختونی و علامت ختنه را یافت تا مهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت تا او همه نامختونان را که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود و پدر اهل ختنه نیز یعنی آثانی را که نه فقط مختونند، بلکه سالک هم می‌باشند بر آثار ایمانی که پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت. (۴۲)

با این تبیین جدید، او مدعی شد که نه تنها ایمان به مسیح برای رسیدن به عدالت که شرط رسیدن به سعادت و

## ۲. عادل شمردگی

بنابراین، الهیات، با به ارث رسیدن گناه آدم به فرزندانش، انسان‌ها از خدا بیگانه شده و تحت سلطه قدرت‌های شیطانی قرار گرفتند. عادل شمردن، در این دیدگاه، حکمی است که از سوی خداوند به عنوان آشتی و پذیرش انسان صادر می‌شود. این حکم، اثر فدیة شدن عیسی مسیح، به جای گناه انسان است.

به واسطه این کار مسیح، تمام گناهان انسان بخشیده می‌شود و خداوند انسان‌ها را به عنوان افرادی عادل در برابر خود می‌پذیرد. قصاص شریعت از او برداشته می‌شود و خداوند از او راضی می‌شود؛ به گونه‌ای که گویا او گناهی نکرده است. بنابراین، در نتیجه فدیة مسیح، حکم خداوند در مورد انسان گناهکار به سبب نسبت جدید او با مسیح، تغییر می‌کند و او به جای آنکه به او محکوم شود، عادل شمرده می‌شود. بنابراین، عادل شمردن، تصریح خدا به تبرئه گناه کسی است که گناه کرده است، فقط به جهت ایمان او به مسیح.<sup>(۴۸)</sup>

## ۳. مقدس شدن

مراد از مقدس شدن اخلاقی «اثر نعمت مجانی الهی است که با آن تمام قوای ما به شکل الهی درمی‌آید و قدرت ما افزون می‌گردد تا ما اندک اندک از گناه می‌میریم و به نیکی زنده می‌شویم.»<sup>(۴۹)</sup>

بنابراین، دیدگاه تفاوت عادل شمردن و مقدس شدن در این است که عادل شمردن عملی شرعی است که خدا به عنوان قاضی انجام می‌دهد و حکم می‌کند که حقش از سوی انسان گناهکار ادا شده است؛ اما مقدس شدن ثمره دیگری از ایمان است که به موجب آن در روح انسان خطاکار تغییراتی ایجاد می‌شود.<sup>(۵۰)</sup>

از دیدگاه پولس، که دیدگاه غالب در اندیشه مسیحیان معاصر نیز می‌باشد، پس از آنکه انسان به واسطه فدیة

برمی‌داشت و محدودیت خاصی نداشت، مورد اقبال بسیاری قرار گرفت. علمای مسیحی پس از پولس اندیشه‌های او را در مورد شریعت نظام‌مند کردند. در این نظام برگرفته از اندیشه‌های پولس، ایمان به مرگ فدیة‌وار مسیح آثار مهمی دارد که نجات از اسارت گناه، عادل شمردگی و مقدس شدن از آن جمله است.

## وضیعت حاصل از ایمان و رهایی از اسارت گناه

علمای مسیحی پس از پولس، تلاش زیادی برای نظام‌مند کردن و تحلیل اندیشه‌های او انجام دادند؛ از جمله آنکه سعی کردند، تأثیر ایمان بر انسان را صورتی منطقی و قابل قبول بدهند. بر پایه این تحلیل‌ها، پس از مرگ فدیة‌وار مسیح به جای انسان، و ایمان فرد به مسیح و فدیة او، تحولات بزرگی در زندگی او رخ می‌دهد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

### ۱. آزادی از قید گناه و دوری از بی‌بندوباری

بنابر الهیات پولسی، انسان‌ها در نتیجه گناه ذاتی، در اسارت گناه بودند و توان مقابله با آن را نداشتند؛ اما بعد از مرگ فدیة‌ای حضرت عیسی، ایمان‌داران به او، از تسلط شیطان و گناه و قدرت آن آزاد می‌شوند.

زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم... پس هرگاه با مسیح مردیم یقین می‌دانیم که با او زیست هم خواهیم کرد.<sup>(۴۶)</sup>

اما شکر خدا را که هر چند غلامان گناه می‌بودید، لیکن الآن... از گناه آزاد شده غلامان عدالت گشته‌اید... زیرا همچنانکه اعضای خود را به بندگی نجاست و گناه برای گناه سپردید همچنین الآن نیز اعضای خود را به بندگی عدالت برای قدوسیت بسپارید.<sup>(۴۷)</sup>

و عدم الزام شمرد؛ زیرا دستورات اخلاقی شریعت جدید نیز دارای نوعی الزام برای مسیحیان است و به معنای امر استحبابی نمی‌باشد.

علاوه بر احکام اخلاقی، به مرور، مراسم‌هایی نیز به عنوان مراسم‌های رسمی مسیحیت پذیرفته شد؛ مانند مراسم عشای ربانی، تعمید، تدهین و... که اضافه شدن این‌گونه اعمال نیز در ایجاد دین متمایز مورد نیاز بود. به مرور، نیاز به مدیریت و رهبری جامعه مسیحی، موجب ایجاد شوراهای کلیسایی و مقام رهبری در جامعه مسیحی شد و مقام‌هایی مانند پاپ، اسقف و... پدید آمد. نیازمندی به پشتوانه اجرایی دینی باعث شد که دستورات آنان با شرایط خاص، از احکام دینی و الزام‌آور شمرده شود. به همین دلیل، اکنون پاپ (در کلیسای کاتولیک) در منصب پاپی خود، شوراهای کلیسای و اسقف‌ها با شرایط خاص، حق قانون‌گذاری و جعل احکام شرعی دارند.<sup>(۵۳)</sup>

### طبیعت مبنای شریعت ایمان

در این شریعت حداقلی، این سؤال مطرح شد که افراد در مواردی در شناخت حکم اخلاقی نیز دچار تردید می‌شوند. در این‌گونه موارد که حکم خاصی برای آن در منابع مقدس نیامده است، چه باید کرد. پولس می‌گوید: در این‌گونه موارد هرکس باید به حکمی که مقتضای طبیعت انسان است، مراجعه کند، بلکه می‌توان گفت که تعالیم حضرت عیسی و شاگردان ایشان نیز ریشه در امور طبیعی و فطری دارند.

زیرا هرگاه امت‌هایی که شریعت ندارند کارهای شریعت را به طبیعت بجا آرند، اینان هرچند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند؛ چون که از ایشان ظاهر می‌شود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی

مسیح، از اسارت و لعنت گناه، خارج شد و به واسطه حکم الهی، عادل شمرده شد، روح او به گونه‌ای تغییر می‌کند که انجام کارهای خوب برای او آسان است؛ زیرا دیگر در اسارت گناهان نیست. به راحتی می‌تواند گناه را ترک گفته و به اطاعت خداوند روی آورد؛ زیرا او دیگر نه اسیر گناه، بلکه غلام خدا خواهد شد.

پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوس‌های آن را اطاعت نماید.<sup>(۵۱)</sup>

اما الحال چون که از گناه آزاد شده و غلامان خدا گشته‌اید ثمر خود را برای قدوسیت می‌آورید که عاقبت آن حیات جاودانی است.<sup>(۵۲)</sup>

بنابراین، دیدگاه، با ایمان آوردن، تحولات روحی در علائق فرد ایجاد می‌شود که از آن به مقدس شدن یاد می‌شود.

### شریعت جدید

با آنکه سخنان پولس نفی هرگونه شریعت اعمال را می‌رساند، اما خود او و مسیحیان پس از او متوجه شدند که یک دین بدون داشتن اعمال و تنها با تکیه بر برخی اعتقادات، نمی‌تواند هویت اجتماعی خود را حفظ کند. به همین دلیل، از همان دوره، سخن از جایگزین شدن اعمالی جدید به جای شریعت‌های گذشته به میان آمد.

البته اعمال شریعت جدید، حداقلی بود و اساس آن ایمان بود که اهمیت آن در سخنان پولس با تأکید تمام، بیان شده است. در این شریعت جدید که به مرور پدید آمد، از میان دستورات فقهی و اخلاقی، تنها بر دستورات اخلاقی مانند مهرورزی، انفاق و مانند آن تأکید شد. به همین دلیل، می‌توان شریعت جدید را شریعتی صرفاً اخلاقی دانست. البته باید توجه داشت که مراد از اخلاقی بودن این شریعت بدین معناست که ریشه احکام آن، اخلاقی است و حلال و حرام‌های غیراخلاقی در آن نیست. بنابراین، نباید اخلاقی بودن را به معنای استحباب

به هر حال، علی‌رغم اختلافات میان فرق مسیحیت، رعایت شریعت جدید (و انجام عمل صالح) در عادل شمردگی یا مقدس شدن یا ارتقای درجه مؤثر است و همه این فرق از پیروان خود می‌خواهند که از تعالیم اخلاقی کلیسا پیروی کنند. به نظر می‌رسد پرتنگ شدن دوباره نقش عمل در سعادت انسان‌ها در تاریخ مسیحیت، عقب‌نشینی از تأکید افراطی پولس بر نقش ایمان و نفی شریعت اعمال است.

### شریعت در دوره‌های بعد

بعد از حضرت عیسی علیه السلام در میان جامعه مسیحی میان پیروان دو دیدگاه یادشده اختلاف به وجود آمد. از نقل‌های کتاب مقدس پیداست که در آن دوره اختلافات بسیاری در جامعه مسیحی وجود داشته است.

تعجب می‌کنم که بدین زودی از آن کس که شما را به فیض مسیح خوانده است برمی‌گردید به سوی انجیلی دیگر که انجیل دیگر نیست، لکن بعضی هستند که شما را مضطرب می‌سازند و می‌خواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند. (۵۶)

در دوره‌های بعد نیز اختلافاتی وجود داشت. گروهی از مسیحیان که به فرقه «ابیون» شهرت داشتند و آنان را یهودی - مسیحیان اولیه می‌خواندند، بر حفظ شریعت حضرت موسی علیه السلام تأکید داشتند. آنان عهد عتیق را تماماً قبول داشته و عهد جدید را مردود می‌دانستند. در عوض، به انجیلی به نام «انجیل عبرانیان» اعتقاد داشتند؛ بر عمل ختان مواظبت می‌کردند؛ روز هفتم از ایام هفته را شنبه می‌دانستند (نه یکشنبه) و در مراسم عشای ربانی فقط از آب استفاده می‌کردند نه شراب، و معتقد بودند که لازم است ایمان مسیحی با شریعت موسوی اقترا ن یابد. (۵۷) اما به تدریج و به ویژه پس از تصویب الهیات پولسی در شورای نیقیه، الهیات پولسی اندیشه رایج و غالب جامعه مسیحی شد.

می‌دهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت می‌کنند یا عذر می‌آورند در روزی که خدا رازهای مردم را داوری خواهد نمود به وساطت عیسی مسیح بر حسب بشارت من. (۵۴)

### رابطه شریعت جدید با عمل

توجه داریم که مسیحیان شریعت قدیم را نفی می‌کنند، اما رعایت شریعت جدید را - با اختلافاتی - مورد تأکید قرار داده و عمل صالح را ثمره ایمان می‌دانند. البته نفی شریعت قدیم، در واقع، نفی بخشی از آن است؛ یعنی احکام مربوط به حلال و حرام‌ها و تکالیف غیر اخلاقی؛ اما احکام ده‌گانه عهد عتیق (به استثنای احترام و اعمال روز شنبه) مورد احترام آنان است؛ زیرا چنان‌که گفته شد، اساساً شریعت جدید، شریعت اخلاقی است که مبنای اخلاق در آن نیز مبادی فطری و طبیعی است که در همه جوامع تقریباً مورد پذیرش است.

امروزه هیچ کدام از سه فرقه مهم مسیحی به شریعت یهود عمل نمی‌کنند - بجز بخش‌هایی از آن، که در شریعت جدید نیز به رسمیت شناخته شده است - و معتقدند که مرگ مسیح به شریعت موسوی پایان داد. اما از نگاهی دیگر، میان فرقه پروتستان و کاتولیک اختلاف روی داده است. نزد کاتولیک‌ها سعادت ابدی با دو شرط، یکی فیض خدا و دیگری اعمال صالح حاصل می‌شود؛ برخی از گناهان بنابر دیدگاه کاتولیک‌ها، مرگ‌آورند و موجب از دست رفتن فیض نجات می‌شوند؛ اما از نگاه پروتستان‌ها، نجات تنها با ایمان حاصل می‌شود و نقش عمل صالح ارتقای درجه فرد مؤمن است. کاتولیک‌ها معتقدند که شخص گنهکار در صورتی که بدون توبه از دنیا برود، در برزخ عذاب خواهد شد؛ اما پروتستان‌ها بر این باورند که فرد ایمان‌دار، در مورد گناهان خود دادرسی نخواهد شد؛ زیرا برای گناهان خود در شخص مسیح و در صلیب او دادرسی شده است. (۵۵)

### نقدهایی بر شریعت پولسی

عذاب جهنم و حتی تنبیه‌هایی برای کسانی که مرتکب برخی از گناهان می‌شوند، لازم و منطقی است. جدا از نقدهای مبنایی اسلام بر الهیات پولسی، می‌توان برخی از مبانی یا تعالیم این الهیات را با کمک منابع خود مسیحیت یا با نگاه برون‌دینی و با استفاده از منطقی بین‌الذهانی مورد نقد قرار داد. ابعاد مختلف دیدگاه پولس مانند مبانی، اعتبار تاریخی، اصول و خودآموزه شریعت را می‌توان با این دو شیوه مورد نقد قرار داد که در این مجال به چند مطلب اشاره می‌کنیم.

می‌دانیم که دیدگاه اسلام با الهیات پولسی تعارض و تباین مبنایی دارد. در دیدگاه اسلام، حضرت عیسی علیه السلام، پسر خدا نیست و جایگاه الوهیتی ندارد، بلکه یکی از پیامبران برگزیده خداوند متعال است. ترک اولای حضرت آدم علیه السلام موجب قطع رابطه انسان و خدا نشده و این امر به عنوان یک گناه در نسل و فرزندان او به ارث گذاشته نشده است. در نتیجه، بحث گناه ذاتی در اسلام مطرح نیست تا حضرت عیسی علیه السلام به عنوان فدیه آن شناخته شود.

### مخالفت دیدگاه پولس با دیدگاه حضرت عیسی علیه السلام

#### و حواریون

چنان‌که در تبیین دیدگاه اول گفته شد، سخنان و سیره حضرت عیسی علیه السلام و حواریون بر تأیید و اصلاح شریعت موسوی تأکید داشته و مخالف دیدگاه پولس است. اگر در مقام تعارض بخواهیم یکی از این دو دیدگاه را بپذیریم، قطعاً سنت حضرت عیسی علیه السلام و حواریون شایسته پیروی است. ادعای این مطلب که حضرت عیسی مأمور بوده است همانند یک انسان زندگی کند و از شریعت پیروی کند و وظیفه پولس روشن ساختن بعد الهی ایشان و ارائه شریعت جدید بوده است، علاوه بر مخالفت با دیدگاه حواریون، ادعایی است که تنها بر آموزه‌های پولسی مبتنی است و در مقام تعارض و نقد، صرف ادعا بوده و قابل استناد نیست.

#### رابطه خدا با انسان

الهیات پولسی، خداوند متعال را به گونه‌ای معرفی می‌کند که به خاطر گناه یک فرد، رابطه خود را تمام انسان‌ها قطع می‌کند و آنان را به خودشان واگذار می‌کند. برای برطرف شدن این کدورت نیز به توبه و درخواست بندگان راضی نمی‌شود، بلکه رفع این اهانت (گناه اولیه)

از دیدگاه اسلام، انسان با فطرت توحیدی به دنیا می‌آید، (۵۸) هرچند بعد از بلوغ، گناهان اختیاری می‌تواند او را از رحمت خدا دور سازد. پیامبران الهی راهبران اندیشه و مربیان عمل انسان‌ها به سوی سعادت هستند. محتوای پیام آنان دین الهی است. دین و شریعت برنامه‌ای است که اصلاح اندیشه و رفتار انسان را در دنیا و تأمین سعادت اخروی او را بر عهده دارد. در این دیدگاه، به خاطر پیچیده بودن نظام عالم و روابط آن، ناتوان بودن عقل و تجربه انسان در شناخت دقیق برنامه سعادت، و وجود موانعی مانند هواهای نفسانی و دشمنی شیطان، انسان هیچ‌گاه از شریعت بی‌نیاز نیست.

شریعت در این نگاه، مراتبی دارد. مراتبی از آن، مانند واجبات و محرمات، حافظ حداقل‌های اهداف شریعت است و برخی از مراتب آن، مانند رعایت مستحبات، ترک مکروهات، مراقبت‌ها و نجواهای عارفانه، انسان را فانی در رضایت و خواست الهی می‌سازد. در چنین مراتبی، رعایت شریعت از سرترس از جهنم و شوق نعمت‌های بهشت نیست، بلکه از سر عشق و معرفت است. (۵۹) اما نمی‌توان کسانی را به این درجات نرسیده‌اند، رهاکرد تا در پرتگاه‌های گناه و اشتباه سقوط کنند. به همین دلیل، تشویق‌هایی مانند بیان نعمت‌های بهشتی و بیم‌دادن از

### ناتوانی ایمان در تحول کامل انسان

اشکال دیگر بر این دیدگاه این ادعا است که با عادل شمردن، تغییرات اساسی در وجود انسان رخ می‌دهد. تمام الهیات پولسی بر این محور دور می‌زند که رابطه انسان و خدا قطع شده بود و با مرگ و به صلیب رفتن عیسی، این رابطه برقرار شد. این مهم‌ترین حادثه تاریخ مسیحیت است. بنابراین، باید برای آن اثری مهم باشد. به همین دلیل، پولس مدعی است که با این کار تغییر اساسی در وجود انسان ایجاد می‌شود، به حدی که انسان دیگر نیازمند شریعت نیست.

پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوس‌های آن را اطاعت نمایید. (۶۴) زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد؛ چون که زیر شریعت نیستید، بلکه زیر فیض. (۶۵)

به همین دلیل، او نه تنها عمل به شریعت را در تحقق رستگاری ضروری نمی‌داند، بلکه عمل به شریعت را در عهد جدید، یعنی پس از فدا شدن مسیح مانع رستگاری می‌داند.

اینک من پولس به شما می‌گویم که اگر مختون شوید، مسیح برای شما هیچ نفعی ندارد. بلی، باز به هر کس که مختون شود، شهادت می‌دهم که مدیون است که تمام شریعت را بجا آورد. همه شما که از شریعت عادل شوید، از مسیح باطل و از فیض ساقط گشته‌اید؛ زیرا اگر اهل شریعت وارث باشند، ایمان عاطل است و وعده باطل؛ زیرا که شریعت باعث غضب است؛ زیرا جایی که شریعت نیست، تجاوز هم نیست. (۶۶)

اما متأسفانه در عمل چنین اتفاقی نیفتاد. فرد مسیحی همچنان گناه می‌کرد و در عمل روشن شد که تأثیر محسوسی بعد از ایمان با قبل آن در فرد ایجاد نشده است. به همین دلیل، به این بحث پرداختند که آیا با ایمان

را در صورتی می‌پذیرد که کسی در حد خود او، جبران آن باشد و به صلیب برود. چنین صفاتی با رحمت و محبت خداوند به بندگانش و دوری او از ظلم (گناه یک فرد را به حساب همه گذاشتن) سازگار نیست.

ممکن است که گفته شود رابطه گناه انسان با طرد او از درگاه خداوند، رابطه تکوینی است نه اعتباری که خداوند بتواند از آن بگذرد. اما عجیب آن است که رابطه‌ای که در الهیات پولسی بین گناه و انسان تصویر می‌شود، رابطه‌ای قراردادی است نه تکوینی. مثلاً، در بحث عادل شمردگی - چنان‌که در متن ملاحظه کردید - این الهیات معتقد است که عادل شمردن، حکمی است که از سوی خداوند به عنوان آشتی و پذیرش انسان صادر می‌شود. حکم خداوند در مورد انسان گناهکار به سبب فدیة مسیح، تغییر می‌کند و انسان به جای آنکه محکوم باشد، عادل شمرده می‌شود. بنابراین، عادل شمردن، تصریح خدا به تیرئه گناه کسی است که گناه کرده است، فقط به سبب ایمان او به مسیح. (۶۰)

به همین دلیل، خود آنان تصریح کرده‌اند که عادل‌شمردگی بدین معنا نیست که خطاکار، از هر گناهی بری است؛ زیرا این خلاف واقع است، بلکه بدین معناست که شریعت بعد از آن بر او حکم نخواهد کرد؛ زیرا شریعت حق خود را از غیر او به کمال دریافت کرده است (۶۱) و صحیح نیست که حق خود را دوبار دریافت کند. (۶۲) اساس نجات خطاکار از حکم شریعت - بنا بر آنچه گذشت - کاری به سبب نفس خطاکار یا عمل او نیست، بلکه عادل شمردن نتیجه کار مسیح است که داوری را به جای مؤمن تحمل کرد. (۶۳)

از این عبارات به دست می‌آید که این رابطه کاملاً اعتباری است نه تکوینی؛ بنابراین، به نظر می‌رسد خداوندی که در الهیات پولسی معرفی می‌شود، خداوندی نیست که عادل، رحیم و رحمان باشد.

عملاً به خلاف ادعای پولس در نقش محوری ایمان در تحول درونی او رسیدند.

بنابراین، به نظر می‌رسد ضرورت شریعت امری است که نمی‌توان از آن غافل شد و پذیرش آن با ادعای تحول اساسی در انسان از طریق ایمان صرف سازگار نیست. حتی خود پولس هم نمی‌توانست به نفی کامل شریعت پایبند شود. به همین دلیل، به نظر می‌رسد اگرچه لحن سخنان او در نفی شریعت، در بسیاری از موارد، نفی مطلق شریعت است، اما گویا در نهایت به این نتیجه می‌رسد که چنین امری ممکن نیست و بدین‌روی، به جای شریعت گذشته، شریعت جدیدی را مطرح کرد که حداقلی بود و بر امور اخلاقی تکیه داشت.

#### مشخص نبودن معیار قضایای اخلاقی

اشکال شریعت اخلاقی جدید این است که برای آن، قانون و معیار روشن بیان نشد و شناخت خوب و بد اخلاقی به طبیعت خود انسان واگذار گردید.<sup>(۷۰)</sup> مطمئناً این معیار عملاً کارآمد نیست؛ زیرا اولاً، انسان‌ها توان تشخیص خوب و بد را در بسیاری از امور ندارند. ثانیاً، انسان‌ها به خاطر داشتن هوا و هوس‌ها و تأثیرپذیری از عوامل مختلف محیطی و غیرمحیطی در تشخیص مصادیق دچار خطا می‌شوند. به همین دلیل، در بسیاری از موارد در خوب یا بد، عدالت یا ظلم بودن اختلافات جدی با هم دارند.

خود مسیحیان نیز به مرور این نکته را دریافتند که واگذار کردن همه این امور به خود افراد درست نیست و بدین‌روی، شوراهای کلیسایی و شخص پاپ در این‌گونه موارد حق قانون‌گذاری یافتند و عملاً دیدگاه پولس را نقض کردند.

می‌توان نقدهای دیگری را نیز بر مدعیات پولس در نفی شریعت بیان کرد و یا نقض‌های شریعت حداقلی آن

آوردن، امیال و هواهای نفسانی قدیم باقی می‌ماند یا خیر؟ کاتولیک پاپی معتقد است: بعد از حیات جدید که با تعمید حاصل می‌شود، چیزی از طبیعت خطا در وجود انسان باقی نمی‌ماند. مشکل این بیان این است که واقعیت خارجی خلاف آن است و مسیحیان همچنان مرتکب گناهان می‌شوند. اما به نظر انجیلی‌ها امیال متضاده هنوز موجود است و با عمل تقدیس باید آنها را پاک کرد.<sup>(۶۷)</sup>

به همین دلیل، این مسئله مطرح شد که عادل‌شمردگی تنها با ایمان نیست، بلکه عمل هم باید همراه آن باشد (بنابر دیدگاه کاتولیک پاپی) و یا عادل‌شمردگی به ایمان است؛ اما تقدس به عمل است (کاتولیک انجیلی).<sup>(۶۸)</sup> حتی برخی از اندیشمندان مسیحی معتقد شدند که تقدس کامل هرگز در این دنیا ممکن نیست؛ زیرا انسان اختیار دارد و نمی‌تواند به طور کامل اعمال و روحيات خود را مقدس سازد. اعتقاد به تقدس کامل توانی بیش از طاقت را برای اراده بشری تصور می‌کند که با آن می‌تواند همواره قداست را انتخاب کند و در مواجهه‌های مختلف، هیچ‌گاه از وضعیت اطراف خود متأثر نشود. حتی اگر به برجستگان در تقوادر تاریخ مسیحیت در تمام قرن‌ها نگاه کنیم، می‌بینیم که در آنان علامات نقص و اعتراف به آن وجود داشته است.<sup>(۶۹)</sup>

به هر حال، تأکید بر نقش عمل، در واقع، عقب‌نشینی از آن ادعای مهم و اساسی الهیات پولس است. چنان‌که گفته شد، نقش ایمان در تغییر روحیه و وجود انسان محور تمام الهیات پولسی است. در اثر این ایمان، گناه ذاتی انسان بخشیده می‌شود و انسان از اسارت گناه خارج می‌گردد و فرزندخوانده خداوند می‌شود. اگر اعتراف کرده‌اند که ایمان عملاً چنین کارآیی ندارد و همچنان امیال و خواهش‌های نفسانی گذشته وجود دارد و باید بر عمل صالح تأکید شود، به دیدگاهی مخالف دیدگاه پولس رسیده‌اند. به نظر می‌رسد الهی‌دانان مسیحیت پولسی

را برشمرد؛ چنان‌که می‌توان از رویکردهای دیگر نیز به نقد آن پرداخت، اما چنین کاری نیازمند تحقیق و بررسی دقیق‌تر و مجالی وسیع‌تر است.

### نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته می‌توان به این نتایج دست یافت:

۱. تفسیرهای مختلفی از کتاب مقدس در مورد شریعت می‌توان ارائه داد.

۲. تفسیری که بیشتر با اناجیل هم‌نوا سازگار است، شریعت عیسوی را تکمیل و اصلاح‌کننده شریعت موسوی معرفی می‌کند نه از بین‌برنده آن. این تفسیر با توجه به سیره و گفتار حضرت عیسی علیه السلام و حواریان قابل تأیید است. آموزه‌های اسلامی نیز این تفسیر را تأیید می‌کند.

۳. در تفسیر دیگری که نتیجه الهیات پولسی است، شریعت موسوی به لحاظ مبانی مورد نقد قرار گرفته و شریعتی ایمان محور که اعمال در آن نقش چندانی ندارد، به عنوان شریعت جدید معرفی می‌شود.

۴. توجه به آموزه‌های اخلاقی، تأکید بر آداب و رسوم خاص به عنوان شعائر مسیحیت، پررنگ‌تر شدن نقش اعمال و جایگاه کلیسا و قوانین آن، از ضعف‌های بنیادین شریعت ایمان حکایت می‌کند که به سبب ناممکن بودن نفی کامل شریعت اعمال، به شریعت با اعمال حداقلی روی آورده‌اند.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- سارو خاچیکی، اصول مسیحیت، ص ۴۷.
- ۲- احمدبن محمد فیومی، المصباح‌المنیر، ج ۲، ص ۳۰۱؛ محمدبن مکرم ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۸، ص ۱۷۶.
- ۳- محمدبن مکرم ابن منظور، همان، ج ۸، ص ۱۷۵.
- ۴- همان، ص ۱۷۶.
- ۵- همان، ص ۱۷۵.
- ۶- ر.ک: همان، ص ۱۷۶؛ راغب اصفهانی، المفردات فی

- غریب‌القرآن، ص ۴۵۰-۴۵۱.
- ۷- متی، ۲۷:۵-۳۰ و ر.ک: متی، ۲۴:۵.
- ۸- متی، ۲۳:۱۴-۱۶، و ر.ک: متی، ۵:۷؛ ۶:۵؛ ۶:۱۶-۱۸.
- ۹- متی، ۱۷:۵-۱۹.
- ۱۰- متی، ۲۳:۱-۷.
- ۱۱- متی، ۲۳:۲۳-۳۳؛ ر.ک: لوقا، ۱۱:۴۲.
- ۱۲- لوقا، ۱۱:۵۲.
- ۱۳- لوقا، ۱۲:۵-۱۴.
- ۱۴- متی، ۱۲:۷.
- ۱۵- لوقا، ۱۰:۲۵-۲۸.
- ۱۶- متی، ۱۹:۱۶-۲۲؛ لوقا، ۱۸:۱۸-۲۵.
- ۱۷- لوقا، ۲:۲ و ۲۱:۲۷.
- ۱۸- جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۸۳.
- ۱۹- مری جو. ویور، درآمدی بر مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، ص ۱۰۱؛ دان ناردو، پیدایش مسیحیت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، ص ۲۹.
- ۲۰- مانده: ۴۶.
- ۲۱- آل عمران: ۵۰.
- ۲۲- متی، ۳۱:۵-۳۲.
- ۲۳- ر.ک: لوقا، ۱۶:۱۸.
- ۲۴- متی، ۱۹:۳-۱۱.
- ۲۵- متی، ۳۳:۵-۳۹.
- ۲۶- لوقا، ۶:۵-۱.
- ۲۷- متی، ۹:۱۲-۱۲.
- ۲۸- لوقا، ۱۱:۱۳-۱۶.
- ۲۹- لوقا، ۳۳:۵-۳۵.
- ۳۰- لوقا، ۱۶:۱۶.
- ۳۱- لوقا، ۱۶:۱۷.
- ۳۲- ر.ک: دان ناردو، همان، ص ۴۴.
- ۳۳- جان بی. ناس، همان، ص ۶۱۱.
- ۳۴- مری جو. ویور، همان، ص ۹۰.
- ۳۵- غلاطیان، ۲:۱۱-۱۴.
- ۳۶- ر.ک: رومیان، ۲:۲۱-۲۴.
- ۳۷- ر.ک: غلاطیان، ۲:۱۱-۱۵.
- ۳۸- غلاطیان، ۲:۸-۷.
- ۳۹- غلاطیان، ۳:۱۳؛ ر.ک: رومیان، ۳:۲۱-۲۲.
- ۴۰- رومیان، ۳:۲۴-۲۶.
- ۴۱- رومیان، ۵:۱۵-۱۹.
- ۴۲- رومیان، ۴:۹-۱۲.
- ۴۳- غلاطیان، ۲:۱۶.
- ۴۴- غلاطیان، ۲:۲۱.
- ۴۵- رومیان، ۳:۲۷-۳۱.



- ۴۶- رومیان، ۶: ۸-۶.
- ۴۷- رومیان، ۶: ۱۸-۱۹؛ ر.ک: رومیان، ۶: ۱۴.
- ۴۸- ر.ک: جورج برانتل، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، ص ۱۷۹؛ *نظام‌التعلیم فی علم‌الاهوت*، ج ۲، ص ۳۵۴.
- ۴۹- *نظام‌التعلیم فی علم‌الاهوت*، ج ۲، ص ۳۶۶.
- ۵۰- همان.
- ۵۱- رومیان، ۶: ۱۲.
- ۵۲- رومیان، ۶: ۲۲.
- ۵۳- ر.ک: رابرت ای. وان وورست، *مسیحیت از لابه‌لای متون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، ص ۴۸۳.
- ۵۴- رومیان، ۲: ۱۴-۱۶.
- ۵۵- ر.ک: جمعی از نویسندگان، *مقدمه‌ای بر شناخت مسیحیت*، ترجمه و تدوین همایون همتی، ص ۹۱؛ جورج برانتل، همان، ص ۲۶۹-۲۷۰.
- ۵۶- غلاطیان، ۱: ۷-۶؛ ر.ک: قرن‌تیان، ۱: ۱۱-۱۲.
- ۵۷- جان بی. ناس، همان، ص ۶۱۴.
- ۵۸- ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۱۲؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۳، ص ۲۷۶.
- ۵۹- ر.ک: محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۷، ص ۱۹۶.
- ۶۰- *نظام‌التعلیم فی علم‌الاهوت*، ج ۲، ص ۳۵۴.
- ۶۱- همان، ص ۳۵۵.
- ۶۲- رومیان، ۴: ۸-۵.
- ۶۳- رومیان، ۳: ۲۴.
- ۶۴- رومیان، ۶: ۱۲.
- ۶۵- رومیان، ۶: ۱۴؛ رومیان، ۶: ۱۸-۱۹.
- ۶۶- رومیان، ۴: ۱۴-۱۵؛ ر.ک: غلاطیان، ۵: ۲-۶.
- ۶۷- *نظام‌التعلیم فی علم‌الاهوت*، ج ۲، ص ۳۷۰.
- ۶۸- همان، ص ۳۵۹.
- ۶۹- همان، ص ۳۷۲-۳۷۳.
- ۷۰- ر.ک: رومیان، ۲: ۱۴-۱۶.

#### منابع .....

- ابن‌منظور، محمدبن مکرم، *لسان‌العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- برانتل، جورج، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- جمعی از نویسندگان، *مقدمه‌ای بر شناخت مسیحیت*، ترجمه و تدوین همایون همتی، تهران، نقش جهان، ۱۳۷۹.
- خاچیکی، سارو، *اصول مسیحیت*، بی‌جا، حیات ابدی، ۱۹۸۲م.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، *المفردات فی غریب‌القرآن*، بیروت و دمشق، دارالعلم و دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.

صفحه ۱۵۲ سفید



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی